

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0> [10.22034/marefatfalsafi.2025.5002829](https://doi.org/10.22034/marefatfalsafi.2025.5002829) [20.1001.1.17354545.1404.23.2.1.8](https://nli.iiif.org/20.1001.1.17354545.1404.23.2.1.8)

A New Model in Evaluating Extraordinary Phenomena Passing by Materialistic Criteria

Mansoor Kasiri  / A Ph.D. student in Islamic theology, Imam Khomeini Institute of Education and Research.

Received: 2025/06/16 - **Accepted:** 2025/09/23

mansour.Kasiri@gmail.com

Abstract

The scientific study of extraordinary phenomena, such as near-death experiences, out-of-body experiences, telepathy, spirit summoning, and prophetic dreams, faces significant methodological challenges due to conflicting viewpoints, common biases, and the unique nature of these phenomena. This article aims to present a novel and integrated framework in the field of methodology that can overcome these obstacles and provide a foundation for more coherent and impartial research.

The research method is descriptive-analytical, and the proposed framework is based on strategic principles, including:

- Fair distribution of the burden of proof between the claimant and the denier;
- Critiquing promising materialism in the light of existing evidence;
- Adopting a networked approach to conclusions by utilizing a wide range of human knowledge (including empirical, rational, etc.).

This framework emphasizes accepting indirect observation (through measurable outcomes and verification), redefining the concept of "repetition" (as the repetition of similar patterns, not necessarily identical outcomes), revising previous evaluation methods, and offering alternative criteria. Ultimately, this article seeks to outline a more coherent, impartial, and tangible research path for examining extraordinary phenomena and supernatural instances, aiming to foster a deeper understanding of these phenomena and their potential implications.

Keywords: near-death experience, out-of-body experience, telepathy, spirit summoning, prophetic dreams.

نوع مقاله: پژوهشی

الگوی جدید در ارزیابی پدیده‌های خارق‌العاده با گذار از معیارهای مادی گرایانه

mansour.Kasiri@gmail.com

منصور کثیری /  دانشجوی دکتری کلام اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۶ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

چکیده

مطالعه علمی پدیده‌های خارق‌العاده (مانند تجربه نزدیک به مرگ، خروج از بدن، تله‌پاتی، احضار روح و رؤیای صادقه) به سبب تقابل دیدگاه‌ها، سوگیری‌های رایج و ماهیت خاص این پدیده‌ها، با چالش‌های روش‌شناختی جدی مواجه است. هدف این مقاله ارائه چارچوبی نوین و یکپارچه در حوزه روش‌شناسی است که بتواند بر این موانع غلبه کند و زمینه پژوهش‌هایی منسجم‌تر و بی‌طرفانه‌تر را فراهم آورد. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است و چارچوب پیشنهادی بر اصولی راهبردی استوار است؛ ازجمله: توزیع منصفانه بار اثبات میان مدعی و منکر، نقد مادی‌گرایی وعده‌ای در برابر شواهد موجود، و اتخاذ رویکرد شبکه‌ای در هنگام نتیجه‌گیری با به‌کارگیری مجموعه معرفت‌های انسانی (اعم از تجربی، عقلی و مانند آن). این چارچوب بر پذیرش مشاهده غیرمستقیم (از طریق آثار قابل سنجش و راستی‌آزمایی)، بازتعریف مفهوم «تکرارپذیری» (به‌مثابه تکرار الگوهای مشابه، نه الزاماً نتایج یکسان)، بازنگری در شیوه‌های ارزیابی پیشین و ارائه معیارهای جایگزین تأکید دارد. در نهایت، مقاله حاضر کوشیده است مسیر پژوهشی منسجم‌تر، بی‌طرفانه‌تر و ملموس‌تری برای بررسی پدیده‌های خارق‌العاده و مصادیق ماورای طبیعی ترسیم کند تا به کسب فهمی ژرف از این پدیده‌ها و دلالت‌های احتمالی آنها یاری رساند.

کلیدواژه‌ها: تجربه نزدیک به مرگ، تجربه خروج از بدن، تله‌پاتی، احضار روح، رؤیای صادقه.

مقدمه

از منظر شمار قابل توجهی از دانشمندان، هستی محدود به ماده است و انسان نیز به‌مثابه جزئی از آن، مجموعه‌ای از سلول‌های به‌هم‌پیوسته به‌شمار می‌آید که در گذر از یک فرایند طولانی تکامل زیستی پدید آمده است (ر.ک. امامی‌فر، ۱۴۰۲). در این سنت فکری، تنها روش «تجربی» صلاحیت سامان‌دهی به زندگی و حیات بشری را دارد. از این‌رو پدیده‌هایی که از سنجه‌های مرسوم تجربی می‌گیرند، غالباً با دیده شک و تردید نگریسته شده و به‌سادگی کنار گذاشته می‌شوند. پدیده‌های خارق‌العاده نیز از این قاعده مستثنا نیستند؛ وقایعی همچون تجربه نزدیک به مرگ، خروج از بدن، ارتباط ذهنی (تله‌پاتی)، احضار روح و رؤیای صادقه بیش از سایر موارد توجه مجامع علمی را به خود جلب کرده‌اند.

اگرچه توجه به این موضوعات به یکباره رخ نداد، اما پیگیری‌های پژوهشی در این زمینه به شکل‌گیری رشته‌ای با عنوان «فراروان‌شناسی» (Parapsychology) انجامید. فراروان‌شناسی که گاه با عنوان «پژوهش‌های سای» (psi research) نیز از آن یاد می‌شود، شاخه‌ای از روان‌شناسی است. این رشته علمی به مطالعه تجربیاتی می‌پردازد که در آنها انسان بدون بهره‌گیری از حواس ظاهری، قادر به دریافت اطلاعات از محیط پیرامون خویش است؛ پدیده‌هایی که با اصول شناخته‌شده فیزیکی و زیستی قابل توضیح نیستند. این حوزه به‌طور رسمی در سال ۱۸۸۲، با تأسیس «انجمن تحقیقات روانی» (Society for Psychical Research) در لندن شکل گرفت.

هدف اصلی فراروان‌شناسی نه اثبات کورکورانه این پدیده‌ها، بلکه بررسی بی‌طرفانه شواهد، شناسایی شرایط وقوع آنها، و ارائه الگوها و نظریه‌هایی است که جایگاه این تجربیات را در فهم ما از آگاهی و واقعیت روشن سازد (Cardena et al., 2015, p7-30).

با وجود تلاش‌های صورت‌گرفته، پدیده‌های خارق‌العاده همچنان به‌سبب ناسازگاری با پیش‌فرض‌های رایج در مجامع علمی، با برچسب‌هایی همچون «توهم» یا «خطای ادراکی» مواجه می‌شوند. این در حالی است که تاریخ علم نشان داده بسیاری از طرح‌های انقلابی و کشفیات دگرگون‌کننده، در آغاز با مقاومت و ناباوری روبه‌رو بوده‌اند؛ اما گذر زمان و پژوهش‌های پیگیرانه سرانجام جایگاه حقیقی آنها را آشکار ساخته است. از این‌رو رویکردی باز و منعطف به مسائل متافیزیکی - به‌جای رد یا پذیرش شتاب‌زده - می‌تواند ما را به نتایجی منطقی‌تر و قابل‌دفاع‌تر رهنمون سازد.

اهمیت این موضوع زمانی آشکار می‌شود که دریابیم پدیده‌های خارق‌العاده توانایی به چالش کشیدن درک کنونی ما از جهان و جایگاه ما در آن را دارند. اگر شواهد کافی نشان دهد که آگاهی لزوماً محصول مغز نیست یا حیات به شکلی پس از مرگ ادامه می‌یابد، این امر می‌تواند تحولی ژرف در نگرش انسان به زندگی و هستی ایجاد کند؛ تحولی

که ما را از مسابقه بی‌پایان برای کسب مادیات دور سازد و به فهمی عمیق‌تر از معنای زندگی نزدیک نماید.

یکی از اساسی‌ترین موانع در مسیر پژوهش روشمند در این حوزه، فقدان توافق همگانی بر سر روش ارزیابی واحد است. از یک‌سو، اصرار بر انطباق کامل این پدیده‌ها با معیارهای سخت‌گیرانه روش «تجربی» - که برای پدیده‌های تکرارپذیر و قابل پایش طراحی شده‌اند - به سبب ماهیت خاص، پیچیده و گاه منحصر به فرد این تجارب، به بن‌بست می‌انجامد. از سوی دیگر، تکیه صرف بر استدلال‌های نظری بدون توجه کافی به شواهد عینی و گزارش‌های تجربی نیز نمی‌تواند تصویری کامل و قابل دفاع ارائه دهد. این شکاف روش‌شناختی، پیشرفت واقعی در این زمینه را کند کرده و فضایی دوقطبی پدید آورده است که در آن، هر گروه اعتبار رویکرد مقابل را زیر سؤال می‌برد.

با توجه به این اختلافات، پیشبرد تحقیقات و دستیابی به نتایجی جامع‌الاطراف، مستلزم تلاش برای یافتن راه‌حلی مشترک و متفق‌علیه است؛ راهی که از نقایص روش‌های کنونی بکاهد و امکان نتیجه‌گیری دقیق‌تری را فراهم آورد.

این مقاله کوشیده است با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، اصولی مشترکی را پیشنهاد دهد که در صورت اتخاذ به عنوان پیش‌فرض پژوهش‌های مرتبط، دستیابی به نتایج قابل اعتماد را ممکن سازد و خروج از بن‌بست کنونی را تسهیل بخشد. نگارنده با وجود بررسی‌های گسترده، به سابقه‌ای مستقیم در رابطه با چارچوب پیشنهادی این پژوهش دست نیافته است.

۱. چالش‌های تجربه‌گرایان در مواجهه با پدیده‌های خارق‌العاده

پیش از ارائه چارچوب پیشنهادی این نوشتار، ضروری است نگاهی انتقادی به مهم‌ترین آسیب‌هایی داشته باشیم که عملکرد تجربه‌گرایان در مواجهه با پدیده‌های خارق‌العاده به همراه داشته است. توجه به این اشکالات می‌تواند در طراحی راه‌حل‌های روش‌شناختی مؤثر، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند:

۱-۱. غفلت از محدودیت‌های روش تجربی

تجربه‌گرایان اغلب از محدودیت‌های ذاتی روش «تجربی» در مواجهه با پدیده‌هایی با ماهیت غیرمادی یا غیرقابل تکرار در شرایط آزمایشگاهی چشم‌پوشی می‌کنند. اصرار بر تکرارپذیری پدیده‌هایی همچون تجربه نزدیک به مرگ (NDE)، خروج از بدن (OBE) یا رؤیای صادقه - که زمان وقوع آنها در اختیار فرد نیست - منطقی به نظر نمی‌رسد. همچنین تأثیر عوامل ناشناخته‌ای مانند وضعیت ذهنی فرد (Schwartz, 2002, p217) یا تداخلات محیطی (Fontana, 2005, p116; Lester, 2005, p210) نادیده گرفته می‌شود. این غفلت موجب می‌گردد نتایج آزمایش‌ها به درستی تفسیر نشوند و تجربه‌گرایان با استناد به این نتایج ناقص، به نفی اصل پدیده رأی دهند. این در حالی است که عدم موفقیت در بازتولید، لزوماً به معنای عدم امکان نیست، بلکه نشان‌دهنده پیچیدگی

متغیرهاست. انتظار می‌رود که در بلندمدت، نتایج آماری سطحی فراتر از «شانس» را نشان دهند؛ امری که به باور برخی محققان، محقق شده است (Carter, 2012a, p61; Schwartz, 2002, p256-257).

۱-۲. معیارهای دوگانه

منتقدان تجربه‌گرا معمولاً معیارهای اثبات پدیده‌های خارق‌العاده را سخت‌گیرانه‌تر از معیارهای رایج در سایر حوزه‌های علمی تعیین می‌کنند. درخواست «اثبات قطعی» به سبک ریاضیات، با منطق علم تجربی که بر پایه شواهد و افزایش احتمال استوار است، همخوانی ندارد (Grossman, 2002, p6-10).

افزون بر این، نتایج مثبت به نفع پدیده‌های غیرمادی، به‌جای استقبال، با واکنش‌های منفی و حتی اتهاماتی همچون «علم شیطانی» مواجه می‌شوند (Schwartz, 2005, p113).

۱-۳. تمرکز بر ابهامات غیرمرتبط

برخی منتقدان با تمرکز بر پرسش‌های حل‌نشده درباره سازوکار دقیق پدیده‌ها (مانند نحوه تعامل ذهن غیرمادی با بدن یا چگونگی دریافت اطلاعات، بدون به کارگیری حواس) می‌کوشند امکان وقوع پدیده را زیر سؤال ببرند، درحالی‌که شواهد مستقلی بر وقوع آن وجود دارد (Braude, 2014, p42-52; Blackmore, 2017, p32). ندانستن سازوکار، مجوزی بر انکار وجود نیست. وجود شواهد قوی تحت شرایط پایش‌شده، باید ما را به بازنگری و تردید در پیش‌فرض‌های مادی‌گرایانه درباره آگاهی و مغز سوق دهد، نه به طرد پدیده به سبب پیچیدگی تبیین آن (Sudduth, 2014, p82).

۱-۴. اتکا به فرضیه‌های اثبات‌نشده

در تلاش برای ارائه تبیین‌های مادی‌گرایانه، برخی به فرضیه‌هایی همچون «ادراک فراحسی» (ESP) یا شکل افراطی آن، «ادراک فوق فراحسی» (Super ESP) متوسل می‌شوند (Irwin et al., 2007, p6-7). این فرضیه‌ها مدعی وجود سازوکارهای مادی ناشناخته در مغز برای دریافت اطلاعات غیرحسی‌اند. اما نه تنها شواهد محکمی برای وجود ESP در دست نیست (Blackmore, 2017, p29)، بلکه برای توضیح گستره اطلاعات در پدیده‌هایی همچون رؤیای صادقه یا احضار روح، باید قوای ادراکی‌ای برای انسان فرض کرد که او را به موجود «دانای کل» تبدیل می‌سازد (Lester, 2005, p214)؛ ادعایی که اثبات آن به مراتب دشوارتر از پذیرش یک بعد غیرمادی است (Carter, 2012b, p268). همچنین تبیین پدیده‌هایی مانند NDE در زمان عدم فعالیت مغزی یا دید از منظر بیرونی در OBE با اتکا به ESP بسیار چالش‌برانگیز است (Stokes, 1987, p77).

۱-۵. تعصب و پیش‌داوری علمی

رویکرد بسیاری از منتقدان، بیش از آنکه علمی و بی‌طرفانه باشد، ایدئولوژیک و مبتنی بر پیش‌فرض‌های

مادی‌گرایانه است. حتی در مواجهه با آزمایش‌های دقیق و پایش‌شده، مانند مطالعات شوارتز بر مادیوم‌ها (Kaminker, 2014, p207; Wilson, 2014, p118) به‌جای پذیرش نتایج، به ایرادات و احتمالات بعید، مانند تقلب یا خواندن سرد متوسل می‌شوند (Roe, 2014, p. 94). گاه نیز پس از برآورده شدن معیارها، آنها را سخت‌تر می‌کنند (Roe et al., 2014, p118-119; Carter, 2012a, p70). این تعصب ریشه در اصالت دادن به ماده و روش «تجربی» به‌مثابه تنها راه شناخت دارد (Grossman, 2002, p10).

۶-۱. فشار اجتماعی و تخریب

غلبه تجربه‌گرایی و مادی‌گرایی در مجامع علمی و رسانه‌ها، فضایی ایجاد کرده است که ابراز عقیده یا ارائه شواهد به نفع پدیده‌های خارق‌العاده با سرکوب، تمسخر و تخریب مواجه می‌شود. این امر موجب خودداری تجربه‌کنندگان از بیان تجارب، دلسردی پژوهشگران، و از دست رفتن حجم عظیمی از داده‌های بالقوه می‌شود (Roe et al., 2014, p105). این فشار حتی بر نتایج آزمایش‌ها نیز اثرگذار است؛ زیرا شرکت‌کنندگان ممکن است در حضور محققان شکاک، گزارش‌های خود را تعدیل کنند (Irwin et al., 2007, p223). تقلیل این تجارب به اختلالات روانی نیز بخشی از این روند تخریبی است (Roe et al., 2014, p101; Moody, 2011, p115).

۷-۱. غفلت از تحقیقات تکمیلی

با وجود اهمیت بالقوه این پدیده‌ها، بودجه و منابع اختصاص‌یافته به پژوهش‌های فراروان‌شناختی بسیار ناچیز بوده است (Carter, 2012a, p133). توقف یا کندی در پژوهش‌ها در این زمینه، به تداوم وضعیت معماگونه این پدیده‌ها دامن زده است.

۸-۱. خلأ روش‌شناختی

یکی از چالش‌های اساسی، فقدان معیارهای دقیق برای تفکیک گزارش‌های واقعی از تجارب ذهنی، توهمات یا اختلالات روانی است. شخصی بودن تجارب همچون NDE و OBE ارزیابی عینی را دشوار می‌سازد (Alvarado, 2000, p205). بسیاری از مطالعات صرفاً به پرسشنامه‌های توصیفی بسنده کرده و مؤلفه کلیدی «ارائه اطلاعات عینی قابل راستی‌آزمایی» را نادیده می‌گیرند. این امر موجب می‌شود گزارش‌های نامرتب (مانند خواب‌های روشن یا تجارب واقعیت مجازی) به‌اشتباه در دسته‌بندی پدیده‌هایی همچون OBE قرار گیرند (Metzinger, 2003, p19-20; Blackmore, 2017, p249-252) و در نهایت، موجب تناقض در توصیف پدیده‌ها و مخدوش شدن مسیر تحقیق شوند.

۲. راه‌حل پیشنهادی

پس از بررسی چالش‌ها و آسیب‌های روش‌شناختی موجود در مواجهه با پدیده‌های خارق‌العاده، در این بخش،

مجموعه‌ای از اصول بنیادین و معیارهای عملی پیشنهاد می‌شود که هدف ارائه چارچوبی منصفانه‌تر، دقیق‌تر و کارآمدتر در تحلیل و ارزیابی این گونه پدیده‌هاست.

۱-۲. قاعده «مسئولیت اقامه برهان»

جهان مملو از ادعاهای متنوعی است که از سوی افراد و گروه‌های مختلف بیان می‌شوند. اما در مواجهه با اختلاف نظر، پرسشی بنیادین مطرح می‌گردد: کدامیک از طرفین گفت‌وگو وظیفه ارائه مستندات و دلایل را بر عهده دارد؟ آیا این مسئولیت بر دوش مدعی است، یا منکر، یا هر دو؟

در سنت‌های فلسفی و علمی، این مسئله تحت عنوان قاعده «مسئولیت اقامه برهان» (Burden of Proof) مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس این قاعده، هرگاه فردی ادعایی را مطرح کند، موظف است دلایل و شواهد لازم برای اثبات آن را ارائه دهد. با این حال، باید توجه داشت که ناکامی مدعی در اثبات ادعا، به‌تنهایی نمی‌تواند به معنای «محال بودن» آن تلقی شود. این گونه نتیجه‌گیری، خود نوعی ادعاست که نیازمند استدلال مستقل است و نمی‌توان صرفاً به دلیل فقدان شواهد، امکان‌ناپذیری یک پدیده را نتیجه گرفت (Hales, 2005, p109-112).

در زمینه پدیده‌های خارق‌العاده نیز رعایت این اصل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اگر عدالت معرفتی را معیار قرار دهیم، نه تنها باورمندان باید شواهد و دلایل خود را عرضه کنند، بلکه مخالفان نیز موظف‌اند دلایل معتبری برای اثبات غیرممکن بودن این پدیده‌ها ارائه دهند. این ضرورت، به‌ویژه زمانی برجسته‌تر می‌شود که مخالفان صرفاً با ارائه تبیین‌های مادی و تنکردی (فیزیولوژیکی) در پی انکار احتمال منشأی غیرمادی هستند، درحالی‌که روش تجربی اساساً قادر به اثبات یا رد موضوعاتی نیست که خارج از قلمرو معرفتی آن قرار دارند (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۱۴).

از این رو تبیین‌های تجربی ارائه‌شده در این زمینه، همچنان در سطح احتمالات باقی می‌مانند و فاقد قدرت اثبات قطعی‌اند (ر.ک. کثیری و فاریاب، ۱۴۰۱؛ کثیری، ۱۴۰۲). بنابراین، هرگونه داورى نهایی درباره امکان یا عدم امکان پدیده‌های خارق‌العاده، نیازمند چارچوبی فراتر از روش تجربی صرف است؛ چارچوبی که بتواند به‌صورت منصفانه، ظرفیت‌های معرفتی متنوع را در تحلیل این پدیده‌ها به کار گیرد.

۲-۲. کنار گذاشتن پیش‌فرض‌ها

پیش‌فرض‌ها همواره نقشی بنیادین در شکل‌گیری برداشتها و نتیجه‌گیری‌های افراد از وقایع ایفا می‌کنند. در مواردی که این باورهای پیشینی، ظنی و فاقد پشتوانه اثباتی باشند، کنار نهادن آنها برای دستیابی به نتایجی معتبر و قابل اتکا ضروری است. هرچه پیچیدگی و درهم‌تنیدگی اطلاعات بیشتر باشد، رهایی از سلطه پیش‌فرض‌ها دشوارتر خواهد بود. این مسئله در مواجهه با موضوعات چندوجهی و پیچیده‌ای همچون پدیده‌های خارق‌العاده، اهمیتی مضاعف می‌یابد.

پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه، به‌خوبی نشان داده‌اند که پیش‌فرض‌های ذهنی چگونه می‌توانند بر تفسیر نهایی افراد از یک واقعه تأثیرگذار باشند. مخالفت این پدیده‌ها با چارچوب‌های مادی‌انگار رایج در علوم تجربی، موجب شده است که اغلب به‌سادگی انکار شوند، بی‌آنکه شواهد مستقل آنها به‌درستی بررسی گردد.

در یکی از آزمایش‌های مرتبط، از شرکت‌کنندگان خواسته شد با گرفتن دست‌های یکدیگر و تمرکز روحی جمعی، اشیایی را به حرکت درآورند. مسئول جلسه به‌صورت پنهانی و مصنوعی، دو شیء از سه شیء موجود را حرکت داد و همزمان درباره شیء سوم - که ثابت مانده بود - به‌گونه‌ای سخن گفت که گویی آن نیز حرکت کرده است. دو هفته بعد، در ارزیابی مجدد، بیش از سی درصد شرکت‌کنندگان به‌اشتباه، شیء سوم را متحرک گزارش کردند. بررسی‌ها نشان داد که اغلب این افراد، پیش‌تر به وجود نیروهای ماورای طبیعی باور داشته‌اند.

در آزمایش دوم، فیلمی ساختگی حاوی «پدیده‌های روحی» برای شرکت‌کنندگان نمایش داده شد. طراحی آزمایش به‌گونه‌ای بود که مخاطبان، یا وجود رخداد‌های ماورای طبیعی را نتیجه بگیرند، یا دست‌کم ضرورت تحقیق بیشتر در این زمینه را تأیید کنند. نتایج نشان داد که افراد ناباور، تمایل داشتند اطلاعات را به‌گونه‌ای نادرست به یاد آورند یا آن را ناشی از تردستی و تقلب معرفی کنند، درحالی‌که باورمندان اطلاعات دقیق‌تری ارائه دادند (Roe, 2014, p99-100).

این آزمایش‌ها به‌روشنی نشان دادند که انتظارات و باورهای قبلی تا چه اندازه می‌توانند بر نحوه تفسیر، یادآوری و داوری افراد نسبت به وقایع اثرگذار باشند. بنابراین، برای دستیابی به نتایجی قابل اعتماد در بررسی پدیده‌های خارق‌العاده، ضروری است که از تأثیرات مخرب پیش‌فرض‌های نادرست جلوگیری کنیم و با ذهنی باز و رویکردی بی‌طرفانه به تحلیل شواهد بپردازیم.

۳-۲. جانبداری از حقیقت

کشف حقیقت نه در گرو میزان پذیرش عمومی، بلکه وابسته به بررسی دقیق شواهد و استدلال‌های منطقی است. تاریخ علم گواهی روشن بر این واقعیت است که بسیاری از نظریه‌های نوین، در آغاز با شک و تردید روبه‌رو بوده‌اند. برای نمونه، نظریه «نسبیت» آلبرت انیشتین پس از ارائه، با مقاومت‌های جدی مواجه شد؛ اما به‌سبب شواهد قوی و آزمایش‌های مکرر، سرانجام به‌عنوان یکی از حقایق بنیادین علمی پذیرفته شد. این تجربه تاریخی نشان می‌دهد که حتی دیدگاه‌هایی که در ابتدا تردیدآمیز به نظر می‌رسند، در صورت اتکا به منطق و شواهد، می‌توانند افکار عمومی را به پذیرش و بازنگری وادارند.

از این‌رو در مسیر کشف واقع، وظیفه اصلی ما تمرکز بر یافتن مسیرهایی منطقی، مستدل و قابل اعتماد است، نه همراهی با دیدگاه اکثریت یا تسلیم در برابر فضای غالب. در شرایط تضارب آراء، آنچه اهمیت دارد، نه فراوانی

طرفداران یک دیدگاه، بلکه میزان نزدیکی آن دیدگاه به واقعیت است؛ چه در مقام یقین و چه در مقام ظن، باید بررسی کرد که کدام نظر محتمل‌تر و مستندتر است.

این اصل در تمام حوزه‌های پژوهشی، اعم از فلسفه و علوم تجربی، صادق است. در بررسی پدیده‌های خارق‌العاده نیز همین منطق باید حاکم باشد. چنانچه شواهد و دلایلی در این زمینه وجود دارد، باید با دقت و بی‌طرفی ارزیابی گردد. تمرکز بر حقیقت‌یابی و تحلیل منطقی، نه تنها به داوری‌های دقیق‌تر می‌انجامد، بلکه زمینه‌ساز گفت‌وگوهای سازنده، درک متقابل، و پیشرفت معرفتی خواهد بود.

۴-۲. دوری از مادی‌گرایی وعده‌ای

«ماتریالیسم وعده‌ای» (Promissory Materialism) اصطلاحی فلسفی است که ریشه در نگرش مادی‌گرایانه دارد. در این دیدگاه، هر پدیده‌ای که در ظاهر غیرمادی یا متافیزیکی جلوه می‌کند، به‌عنوان امری ناشناخته، اما نهایتاً مادی تلقی می‌شود؛ پدیده‌ای که با پیشرفت علم، به‌ویژه در حوزه‌های علوم اعصاب و روان‌شناسی، سازوکار تنکردی آن کشف خواهد شد (Kelly, 2007, p45-46). این نگرش به جای مواجهه مستقیم با شواهد موجود، بر تعلیق داوری و امید به تبیین‌های آینده تکیه دارد.

در نقد این رویکرد، باید تأکید کرد که ما در مقام پژوهشگر، موظف به فهم مسئله در شرایط کنونی هستیم. آنچه در آینده رخ خواهد داد، به آینده واگذار می‌شود. اگر شواهد و داده‌های کنونی فرض بقای آگاهی یا وجود ابعاد غیرمادی را تأیید می‌کنند، چاره‌ای جز پذیرش موقت آنها وجود ندارد. البته اگر در آینده شواهدی قوی‌تر در جهت نفی این پدیده‌ها ارائه شود، جهت‌گیری معرفتی نیز باید متناسب با آن تغییر کند. اتکای صرف به فرضیه‌های آینده‌نگرانه، دو ایراد اساسی در پی دارد:

۱. **اخلال در رویه علمی و توقف معرفتی:** بخش عمده‌ای از معرفت‌های علمی، به‌ویژه در علوم تجربی، هرگز به درجه یقین مطلق نمی‌رسند. بنابراین، همواره احتمال تغییر در آینده وجود دارد. اگر بنا باشد به سبب این احتمال، از داوری بر اساس شواهد کنونی خودداری کنیم، نتیجه‌ای جز رکود علمی، تباهی نظامات اجتماعی، و ازهم‌گسیختگی معرفتی نخواهد داشت.

۲. **ناسازگاری با تاریخ علم و تجربه زیسته بشر:** تاریخ علم مملو از نمونه‌هایی است که خلاف این دیدگاه را نشان می‌دهند. پیش از فراگیر شدن نجوم کوپرنیکی، الگوی بطلمیوس رایج بود. پیش از ظهور فیزیک جدید، فیزیک نیوتنی معیار بود. در پزشکی هم روش‌ها و داروهایی که زمانی رایج بودند، بعدها بی‌اثر یا حتی مضر تشخیص داده شدند. حتی در مواردی، فرضیاتی مبنای عمل قرار گرفته که هیچ‌گاه به‌طور مستقیم مشاهده نشده‌اند؛ مانند ساختار هسته اتم که با وجود عدم مشاهده مستقیم، به‌عنوان الگوی پذیرفته‌شده در علم باقی مانده است.

در همه این موارد، معیار عمل شواهد و یافته‌های موجود بوده است. این رویکرد به انسان امکان می‌دهد تا از میان گزینه‌های ممکن، نظامات اجتماعی و اخلاقی خود را بر پایه داده‌هایی بنا کند که بیشترین تأیید را دارند و کمترین آسیب را به همراه می‌آورند. هرگاه شواهد تغییر کنند این نظامات نیز باید اصلاح یا بازسازی شوند. درواقع، همین شیوه عمل بوده است که حیات بشری را از عصر پارینه‌سنگی تا امروز به‌سوی پیشرفت و شکل‌گیری تمدن‌ها سوق داده است.

بنابراین، تعلیق قضاوت درباره شواهد موجود به امید تبیین‌های مادی در آینده، رویکردی ناموجه، غیرعلمی و نیازمند بازنگری است؛ رویکردی که نه با منطق علمی سازگار است، نه با تجربه تاریخی، و نه با مسئولیت معرفتی پژوهشگر در زمان حال.

۵-۲. گردآوری و شبکه‌سازی معرفت‌های مرتبط

در گذشته، رویکردهای تک‌بعدی و خطی در تحلیل مسائل علمی تا حد زیادی پاسخ‌گوی نیازهای پژوهشی بودند. در آن دوران، بسیاری از مسائل را می‌شد صرفاً بر اساس یک شاخه علمی تبیین و حل‌وفصل کرد. اما امروزه با گسترش و تعمیق علوم و فنون مختلف، پرسش‌ها و ابهامات نوپدیدی در حوزه‌های تحقیقاتی شکل گرفته‌اند که پاسخ‌گویی به آنها مستلزم نگاهی چندبعدی و تلفیقی است. در چنین شرایطی، دانش موجود در یک رشته علمی به‌تنهایی کفایت نمی‌کند و بهره‌گیری از تجارب و روش‌های متنوع در علوم مختلف ضروری می‌نماید موضوعاتی که از این منظر بررسی می‌شوند در اصطلاح، با عنوان «رویکرد میان‌رشته‌ای» (Interdisciplinary Approach) شناخته می‌شوند. این رویکرد به پژوهشگر امکان می‌دهد تا با ترکیب دانش‌های موجود در رشته‌های گوناگون، به درکی جامع‌تر و راه‌حلی‌هایی نوآورانه‌تر در مواجهه با مسائل پیچیده دست یابد (Repko et al., 2017, p50).

برای نمونه، پدیده‌ای مانند «افسردگی» را می‌توان از زوایای مختلف بررسی کرد: پزشکی به تحلیل عوامل زیستی و تنکردی آن می‌پردازد؛ روان‌شناسی رفتارها و احساسات مرتبط را واکاوی می‌کند؛ علوم اجتماعی تأثیرات فرهنگی و ساختاری را بررسی می‌نمایند؛ و سیاست‌گذاری عمومی نیز در پیشگیری و درمان آن نقش ایفا می‌کند. این مثال نشان می‌دهد که چگونه یک مسئله می‌تواند موضوع مشترک رشته‌های مختلف قرار گیرد و هر حوزه با ابزارهای خاص خود به فهم بهتر آن کمک کند.

رویکرد میان‌رشته‌ای، به‌ویژه در علوم تجربی، با نشان دادن قابلیت‌های بالفعل و بالقوه خود، به‌تدریج جایگاه مهمی در میان محققان یافته است. در کنار این روش، رویکرد دیگری نیز وجود دارد که در بسیاری از حوزه‌ها شناخته شده است و به‌کار گرفته می‌شود: «رویکرد شبکه‌ای به معرفت». این رویکرد بر بهره‌گیری از تمام راه‌های ممکن کسب معرفت - اعم از حس، تجربه، عقل، نقل و شهود - تأکید دارد و در برابر رویکرد جزیره‌ای

قرار می‌گیرد که صرفاً بر یک روش معرفتی (مانند تجربه‌گرایی) تکیه دارد.

کاربست این رویکرد در بررسی پدیده‌های خارق‌العاده که واجد ابعاد متنوع وجودی‌اند، ضرورتی انکارناپذیر است. چنین نگاهی فرصت و ظرفیت بیشتری را نسبت به گذشته در اختیار محققان قرار می‌دهد تا با رویکردی جامع‌نگر، نقاط تاریک و مبهم را روشن سازند و مسائل لاینحل را به‌نحو مؤثرتری تحلیل کنند.

۲-۶. بازبینی در شاخص‌های ارزیابی

دستیابی به حقیقت، نه با پذیرش بی‌چون‌وچرای هر آنچه ارائه می‌شود، بلکه از مسیر دقت، بررسی انتقادی و ارزیابی در چارچوب معیارهای روشن و منطقی حاصل می‌گردد. در هر مسئله پژوهشی، نخستین گام تعریف سازوکاری معتبر برای شناخت صحیح است. اعتماد به یک ادعا زمانی ارزشمند است که بر پایه شواهد و استدلال‌های مستحکم بنا شده باشد.

در این میان، روش «تجربی» به‌مثابه یکی از ابزارهای مهم شناخت، جایگاهی برجسته دارد. این روش با تکیه بر مشاهده، آزمون و استنتاج، امکان کشف حقیقت را فراهم می‌سازد. با این حال، به‌سبب ماهیت خاص پدیده‌های خارق‌العاده، روش تجربی در ارزیابی آنها کارایی محدودی دارد و چه‌بسا نتایج حاصل از آن به سبب ناهماهنگی با ویژگی‌های این پدیده‌ها، دچار انحراف شود. از این‌رو ضروری است شاخص‌ها و معیارهای موجود در این روش توسعه یابند و سازوکاری نوین تعریف شود که بتواند محدودیت‌های روش تجربی را کاهش دهد و با موضوعات مد نظر تناسب بیشتری پیدا کند.

در همین زمینه، الگوی سه‌مرحله‌ای پیشنهاد می‌شود که شامل موارد ذیل است:

۱) شناسایی و تفکیک؛

۲) اصول ارزیابی؛

۳) شرایط نتیجه‌گیری.

۲-۶-۱. شناسایی و تفکیک

مطالعه آثار پژوهشی مرتبط با پدیده‌های خارق‌العاده نشان می‌دهد که به سبب فقدان مرزبندی دقیق، مواردی نامرتب به‌اشتباه در این دسته طبقه‌بندی شده‌اند. این اختلاط منشأ اختلاف‌نظرهای عمیق در تحلیل و داوری درباره این وقایع شده است. یکی از پیامدهای مهم این نقیصه، گرایش به همسان‌انگاری این تجارب با پدیده‌های فیزیکی متعارف است؛ رویکردی که اغلب به فروکاستن ابعاد پیچیده و چندلایه پدیده‌های خارق‌العاده به تبیین‌های صرفاً مادی یا مبتنی بر یافته‌های علمی کنونی می‌انجامد.

برای رفع این مشکل، ضروری است که ویژگی‌های اصلی پدیده‌های خارق‌العاده از ویژگی‌های فرعی و

مشابهات سطحی تفکیک شوند. این بازشناسی امکان تعریف شاخص‌هایی روشن و دقیق برای تشخیص و ارزیابی این پدیده‌ها را فراهم می‌سازد.

در ادامه، ویژگی‌های اصلی هریک از پدیده‌های خارق‌العاده به تفصیل معرفی خواهد شد تا مبنایی برای ارزیابی منصفانه و روشمند فراهم گردد:

الف) تجربه نزدیک به مرگ (Near Death Experience - NDE)

۱. کاهش شدید سطح هوشیاری: تجربه باید در شرایطی رخ دهد که بر اساس یافته‌های کنونی علوم اعصاب، امکان آگاهی وجود نداشته باشد. این وضعیت باید در محیط بیمارستانی ثبت شود و با گزارش‌های پزشکی معتبر تأیید گردد.
۲. ارائه اطلاعات قابل راستی‌آزمایی: تجربه‌کننده باید - دست‌کم - یک خبر دقیق از محیط پیرامونی پس از خروج از بدن ارائه دهد که امکان صحت‌سنجی آن برای محققان وجود داشته باشد. اطلاعاتی که صرفاً جنبه شخصی یا احساسی دارند، فاقد اعتبار علمی‌اند.

ب) تجربه خروج از بدن (Out of Body Experience - OBE)

۱. وقوع تحت شرایط کنترل‌شده یا با شاهدان معتبر: گزارش‌هایی معتبر تلقی می‌شوند که یا در محیط آزمایشگاهی و تحت نظارت کامل محققان ثبت شده باشند، یا شاهدان قابل اعتماد وقوع آنها را تأیید کنند.
۲. ارائه اطلاعات قابل راستی‌آزمایی: تجربه‌کننده باید اطلاعاتی دقیق از محیط پیرامون پس از خروج از بدن ارائه دهد. برخی پژوهشگران صرف تجربه خروج آگاهی از بدن را برای طبقه‌بندی در ذیل OBE کافی دانسته‌اند (Alvarado, 2000, p183)، اما این دیدگاه با چالش‌هایی مواجه است. آنچه OBE را از توهمات خودنگرانه (Autoscopy) متمایز می‌سازد، نه تنها واقعی‌انگاری تجربه از سوی فرد، بلکه قابلیت تأیید آن از طریق شواهد مستقل است. در غیر این صورت، تمایز آن با سایر اختلالات عصبی و روانی دشوار خواهد بود (Blanke et al., 2005, p186). ممکن است گفته شود: این معیارها سبب نادیده گرفتن بسیاری از گزارش‌ها می‌شود؛ اما باید پذیرفت که برای راستی‌آزمایی علمی، راهی جز این وجود ندارد. گزارش‌های شخصی و غیرقابل سنجش به سبب تفاوت‌های فردی و عدم امکان ارزیابی، نمی‌توانند مبنای استدلال علمی قرار گیرند. محدود شدن مصادیق OBE به موارد اندک، اما قابل اعتماد، ارزشمندتر از انبوهی از داده‌های غیرقابل اعتبار است.

ج) احضار روح (Seance)

۱. ارزیابی تحت شرایط آزمایشگاهی: جلسه احضار باید در محیطی پایش‌شده و تحت نظارت کامل محققان برگزار شود تا امکان بررسی دقیق فراهم گردد.
۲. ارائه اطلاعات قابل راستی‌آزمایی از سوی مدیوم: مدیوم باید اطلاعاتی ارائه دهد که تنها متوفای توانسته است

از آنها آگاه باشد. این اطلاعات باید به‌گونه‌ای باشند که احتمال دسترسی به آنها از طریق منابع دیگر منتفی باشد. گاه یک خبر ساده (مانند محل پنهان‌سازی یک جعبه خانوادگی) می‌تواند ارزشمندتر از سخنان کلی درباره آرامش یا خوشبختی در جهان دیگر باشد. برای مثال، اگر فردی در جلسه احضار روح از سوی «مادربزرگ» مطلع شود که جعبه‌ای پر از نامه‌ها و عکس‌های خانوادگی در یک جعبه کفش زیر تخت پنهان است و سپس آن جعبه با همان مشخصات پیدا شود، این خبر ساده می‌تواند به‌عنوان شاهی قوی بر ادامه وجود آگاهی پس از مرگ تلقی گردد.

(د) تله‌پاتی (Telepathy)

۱. ارزیابی تحت شرایط آزمایشگاهی و نظارت علمی: آزمایش باید در محیطی پایش‌شده و تحت اشراف کامل محققان صورت گیرد تا امکان بررسی دقیق و جلوگیری از خطاهای احتمالی فراهم شود.

۲. انتقال اطلاعات خاص و قابل راستی‌آزمایی: اطلاعات منتقل‌شده باید، یا از پیش توسط گروه ارزیاب تعیین شده باشند، یا ناظر به رخداد‌های خاص و غیرمنتظره‌ای باشند که پس از جدایی فرستنده و گیرنده در محیط آزمایشگاه رخ می‌دهند. برای مثال، اگر در محل حضور فرستنده به‌طور اتفاقی صدایی ناشی از سقوط اشیاء شنیده شود و گیرنده نیز به‌گونه‌ای واکنش نشان دهد (مانند گفتن «صدایی می‌شنوم» یا «چیزی افتاده است») این همزمانی می‌تواند به‌عنوان شاهی بر وقوع تله‌پاتی تلقی گردد.

(هـ) رؤیای صادق (Precognitive Dreaming)

۱. ثبت رؤیا پیش از وقوع: رؤیا باید پیش از تحقق موضوع مد نظر، به‌صورت دقیق و رسمی در یک مرکز معتبر علمی ثبت شده باشد تا امکان بررسی مستقل فراهم گردد.

۲. ارائه اطلاعات دقیق و قابل راستی‌آزمایی: گزارش رؤیا باید شامل جزئیات مشخص و قابل سنجش باشد و از عناصر کلی و مبهم بپرهیزد.

۳. تحقق موضوع اصلی رؤیا در آینده: آنچه معیار اصلی در اعتبار رؤیای صادق است، تحقق موضوع مرکزی رؤیاست، نه لزوماً تمام جزئیات آن. برای مثال، اگر در رؤیا فوت فردی به‌سبب سرطان گزارش شود، تحقق اصل واقعه (فوت) کفایت می‌کند، حتی اگر علت فوت متفاوت باشد. یا اگر رؤیا شامل تصادف فردی با اتومبیلی خاص در مکانی مشخص باشد، اصل وقوع تصادف معیار اعتبار است، نه رنگ یا نوع خودرو.

۴. ارزش‌افزایی از طریق جزئیات دقیق: در مواردی که موضوع رؤیا پدیده‌ای رایج و معمول است، هرچه جزئیات گزارش‌شده دقیق‌تر و منطبق با واقعیت باشند، اعتبار معرفتی رؤیا افزایش می‌یابد. در مقابل، کاهش جزئیات و اکتفا به موضوع اصلی از ارزش معرفتی آن می‌کاهد، اگرچه این امر به‌معنای بی‌اعتباری کامل رؤیا نیست و چنین گزارش‌هایی همچنان می‌توانند در تحلیل نهایی مؤثر باشند.

جمع‌بندی

ضروری است تأکید شود که هر پدیده‌ای فاقد حتی یکی از ویژگی‌های اصلی مذکور باشد، در چارچوب این نوشتار، از دسته‌بندی پنج‌گانه پدیده‌های خارق‌العاده خارج می‌شود. این کنارگذاری به معنای نادرستی ادعاهای گزارش‌دهندگان نیست، بلکه هدف آن، جلوگیری از آسیب‌های احتمالی ناشی از پذیرش بی‌ضابطه ادعاهاست از سوی دیگر، هرچه گزارش‌های ارائه‌شده شامل جزئیات دقیق‌تری باشند و دسترسی عمومی به آن اطلاعات محدودتر باشد، اعتبار و قدرت استنادی آنها در اثبات پدیده افزایش خواهد یافت. چنین رویکردی زمینه‌ساز پژوهشی منسجم‌تر، قابل دفاع‌تر و نزدیک‌تر به واقعیت خواهد بود.

۲-۶-۲. اصول ارزیابی

پس از شناسایی دقیق پدیده، مرحله ارزیابی آغاز می‌شود. برای دستیابی به داوری معتبر و قابل اتکا، رعایت اصول ذیل ضروری است:

اصل اول: اعتبار همزمان تمام راه‌های معرفت

معرفت بشری از مسیرهای متنوعی همچون عقل، تجربه، حس، شهود و نقل حاصل می‌شود. هریک از این راه‌ها، در قلمرو خاص خود کارایی دارد و بسته به ماهیت موضوع، می‌تواند بخشی از واقعیت را بازنمایی کند. میزان اعتبار هر راه نیز در مقایسه با دیگر راه‌ها، ممکن است بیشتر یا کمتر باشد (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۱۴). چون پدیده‌های خارق‌العاده واجد ابعاد گوناگون‌اند، ارزیابی هر بُعد ممکن است نیازمند بهره‌گیری از راه معرفتی خاصی باشد. بنابراین، ارزیابی این پدیده‌ها نباید منحصر به یک روش (مانند روش تجربی) باشد. البته میان نوع راه معرفتی و میزان اعتماد حاصل از آن، رابطه‌ای مستقیم برقرار است، به گونه‌ای که هر آگاهی جدیدی که از این پدیده‌ها به دست می‌آید، به اعتبار همان راه معرفتی وابسته خواهد بود.

از سوی دیگر، گاه نتایج حاصل از یک راه معرفتی، از طریق راه‌های دیگر نیز قابل تأیید است. در چنین مواردی، هرچه تعداد راه‌های تأییدکننده بیشتر باشد، اطمینان نسبت به نتیجه نهایی نیز افزایش خواهد یافت. این همپوشانی معرفتی نقش مهمی در تقویت اعتبار یافته‌ها ایفا می‌کند.

اصل دوم: کاهش احتمال خطا و تقلب تا حد ممکن

نخستین گام در ارزیابی هر پدیده، حصول اطمینان از وقوع آن است. اگر احتمال‌هایی همچون خطا در فهم، دستکاری نتایج یا تقلب در میان باشد، ورود به مراحل بعدی ارزیابی بی‌معنا خواهد بود. چون این موارد عمدتاً ناشی از دخالت انسانی‌اند، رفع آنها با بهره‌گیری از روش تجربی امکان‌پذیر است.

با توجه به ماهیت هر پدیده، می‌توان از سازوکارهای اختصاصی یا مشترک برای جلوگیری از تقلب استفاده

کرد. برای نمونه، در مورد «احضار روح»، می‌توان واسطه را در اتاقی مجزا (ایزوله) قرار داد و شرایط حضور مخاطبان را به‌دقت کنترل کرد. اما در پدیده‌هایی همچون «تجربه نزدیک به مرگ» که به‌صورت ناگهانی و بدون آمادگی قبلی رخ می‌دهند، باید از شیوه‌هایی متناسب‌تر بهره گرفت؛ مانند نصب دوربین‌های مداربسته در اتاق‌های بیمارستان، ثبت دقیق گزارش‌های پزشکی، قطع ارتباط بیمار با افراد متفرقه پس از اعلام تجربه تا زمان حضور ارزیابان، و نظایر آن.

بخشی از شرایط صحت‌سنجی نیز در جریان آزمایش‌ها و با کسب تجربه عملی حاصل می‌شود. گاه در روند ارزیابی، احتمال‌هایی درباره تأثیر یا عدم تأثیر برخی عوامل مطرح می‌شود که باید در آزمایش‌های تکمیلی بررسی شوند. این فرایند به‌تدریج موجب پالایش روش‌ها و افزایش دقت در ارزیابی خواهد شد.

اصل سوم: مشاهده غیرمستقیم؛ نشانه‌ای بر وقوع پدیده‌ها

بررسی یک پدیده می‌تواند به دو شیوه انجام گیرد: مشاهده مستقیم و مشاهده غیرمستقیم.

در مشاهده مستقیم، پژوهشگر با بهره‌گیری از ابزارهای آزمایشگاهی، اجزای تشکیل‌دهنده موضوع را واکاوی می‌کند و با اعمال تغییرات، نتایج را به‌طور عینی مشاهده می‌نماید. این روش تنها درخصوص پدیده‌هایی قابل اجراست که اولاً، ماهیت مادی دارند و ثانیاً، ابزارهای موجود برای بررسی آنها مناسب و کافی‌اند.

در مقابل، مشاهده غیرمستقیم زمانی به‌کار می‌رود که ماهیت موضوع اجازه بررسی مستقیم را نمی‌دهد. در این حالت، پژوهشگر با کشف نشانه‌ها و لوازم وجودی پدیده، می‌کوشد تا به ماهیت آن پل بزند و آن را ارزیابی کند. به‌عبارت دیگر، در این شیوه، اصل وجود پدیده مستقیماً مشاهده نمی‌شود، بلکه آثار و پیامدهای آن بررسی می‌گردد بسیاری از کشفیات علمی - به‌ویژه در فیزیک ذرات - بر اساس همین نوع مشاهده انجام شده‌اند. برای مثال، در بررسی رفتارهای زیراتمی یا وجود نیروی گرانش، دانشمندان به‌جای مشاهده مستقیم، به شواهد غیرمستقیم و استنباط‌های منطقی تکیه می‌کنند (Repko et al., 2017, p287).

درخصوص پدیده‌های خارق‌العاده نیز شرایط مشابهی حاکم است. چون ذات این پدیده‌ها در دسترس مستقیم قرار نمی‌گیرند، ارزیابی آنها تنها از طریق نشانه‌ها و شواهد همراه با وقوع آنها ممکن است. این نشانه‌ها می‌توانند شامل امور قابل مشاهده (مانند حرکت اشیاء یا ظهورات فیزیکی) یا اطلاعاتی باشند که به‌طور معمول از طریق حواس عادی قابل دسترسی نیستند (مانند آگاهی از وقایع پیرامونی در حالت بیهوشی). چنین شواهدی اگر به‌درستی ثبت و راستی‌آزمایی شوند، می‌توانند به‌عنوان نشانه‌هایی معتبر از وقوع پدیده‌های خارق‌العاده تلقی گردند.

اصل چهارم: تکرار شواهد مشابه

با توجه به اینکه پدیده‌های خارق‌العاده به‌طور مستقیم قابل مشاهده نیستند، اثبات آنها مستلزم ارائه شواهدی

معتبر از سوی تجربه‌کنندگان است. با این حال، نمی‌توان انتظار داشت که یک نشانه واحد در این پدیده‌ها به‌صورت دائمی و تکراری ظاهر شود. در اینجا، مفهوم «تکرارپذیری» که یکی از ارکان روش علمی است، نیازمند بازنگری و تطبیق با ماهیت خاص این پدیده‌هاست.

در روش تجربی سنتی، «تکرارپذیری» به‌معنای آن است که اگر آزمایشی تحت شرایط مشابه تکرار شود، باید نتایج یکسانی حاصل گردد. این اصل برای کشف قوانین طبیعی، حذف عوامل تصادفی، و افزایش اعتبار یافته‌ها به‌کار می‌رود. برای مثال، جوش آمدن آب در دمای ۱۰۰ درجه سانتی‌گراد تحت فشار استاندارد، نمونه‌ای از تکرارپذیری همیشگی است.

اما در ارزیابی پدیده‌های خارق‌العاده، کاربرد مستقیم این مفهوم نه‌تنها ناکارآمد، بلکه گاه گمراه‌کننده است. فرض کنید مدیومی در آزمایش نخست، اطلاعاتی دقیق و غیرمنتظره درباره محل پنهان‌سازی یک نامه ارائه دهد. تکرار همین اطلاعات در آزمایش دوم، فاقد ارزش خواهد بود؛ زیرا تازگی خود را از دست داده و ممکن است تقلب تلقی شود. بنابراین، در آزمایش دوم، مدیوم باید اطلاعاتی متفاوت و بکر ارائه دهد تا اعتبار ادعا حفظ شود.

درخصوص تجربه نزدیک به مرگ نیز افراد معمولاً تنها یک‌بار در زندگی چنین تجربه‌ای را پشت سر می‌گذارند. نمی‌توان انتظار داشت که فردی بارها تا آستانه مرگ پیش رود تا تجربه خود را تکرار کند. در این‌گونه موارد، تکرار به‌معنای مشاهده الگوهای مشابه در گزارش‌های افراد مختلف است؛ گزارش‌هایی که ویژگی‌های مشترک و قابل راستی‌آزمایی دارند. برای مثال، آگاهی از محیط اطراف در حالت بیهوشی، که پس از بازگشت به بدن توسط محققان تأیید می‌شود، می‌تواند به‌عنوان نمونه‌ای از تکرار الگو تلقی گردد.

درنتیجه، تکرار در پدیده‌های خارق‌العاده باید به‌عنوان تکرار الگوهای مشابه در نظر گرفته شود، نه تکرار دقیق اطلاعات واحد. هدف مشاهده شباهت‌های معنادار در نتایج است، نه بازتولید مکانیکی داده‌ها.

۳-۶-۲. شرایط نتیجه‌گیری

در صورتی که یک پدیده پس از طی مراحل ارزیابی دقیق و مبتنی بر شاخص‌های مشخص، تأییدات لازم را دریافت کند، پذیرش وقوع آن و اعتبار ادعای تجربه‌کننده ضروری خواهد بود. با این حال، باید توجه داشت که پذیرش اصل وقوع پدیده، به‌معنای پذیرش تمام اطلاعات ارائه‌شده از سوی تجربه‌کننده نیست.

تجربه‌کنندگان معمولاً در کنار اخبار آزمون‌پذیر، اطلاعاتی را نیز مطرح می‌کنند که به‌سبب تعلق آنها به امور نادیدنی، پنهان یا غیرقابل سنجش، امکان ارزیابی مستقیم ندارند. این‌گونه اطلاعات را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

یک. لوازم ضروری پذیرش پدیده

این دسته شامل اطلاعاتی است که انکار آنها به‌معنای انکار اصل وقوع پدیده خواهد بود. برای مثال، در پدیده‌های

خارق‌العاده‌ای همچون «تجربه نزدیک به مرگ» یا «احضار روح»، امکان بقای آگاهی پس از مرگ و اثبات وجود بعدی غیرمادی برای انسان، از جمله لوازم ضروری‌اند. اگر اطلاعاتی از طریق غیرمعمول به دست آمده و پدیده‌ی زی‌ربط نیز تأیید شده باشد، پذیرش پدیده مستلزم پذیرش نحوه کسب آن اطلاعات خواهد بود. در غیر این صورت، هیچ تبیینی منطقی برای چگونگی آگاهی تجربه‌کننده وجود نخواهد داشت و انکار آن، به انکار کل پدیده منجر می‌شود.

دو. لوازم غیر ضروری پذیرش پدیده

این دسته شامل اطلاعاتی است که به عنوان داده‌های مضاعف و اثبات‌نشده، در پی تأیید یک پدیده مطرح می‌شوند. این اطلاعات تنها در صورتی قابل پذیرش‌اند که شواهد و نشانه‌های قابل اعتماد برای تأیید آنها وجود داشته باشد. در غیر این صورت، تجربه‌ای شخصی تلقی می‌شوند و به سبب عدم امکان ارزیابی، فاقد اعتبار علمی خواهند بود. لوازم فرعی بسته به نوع پدیده، متفاوت‌اند. برای نمونه، در احضار روح یا تجربه نزدیک به مرگ، ادعای دریافت پیام از یک فرد خاص به عنوان متوفا، یا توصیفاتی درباره عالم ماورا - از جمله مکان‌ها، اشیاء، موجودات و مانند آن - از جمله لوازم غیرضروری‌اند که تنها در صورت تأیید مستقل، قابل پذیرش خواهند بود.

معیارهای تکمیلی برای تفکیک لوازم ضروری از غیرضروری

در فرایند ارزیابی پدیده‌های خارق‌العاده، گاه تشخیص دقیق میان لوازم ضروری و غیرضروری با دشواری‌هایی همراه است. برای رفع این ابهام، دو معیار مکمل پیشنهاد می‌شود:

۱) عدم تعارض با معرفت‌های بدیهی

برخی از معرفت‌های انسانی یقینی، خطاناپذیر و بدیهی‌اند. این دسته از معرفت‌ها به سبب وضوح ذاتی و عدم نیاز به استدلال، در بالاترین رتبه اعتبار معرفتی قرار دارند. در مقابل، معرفت‌های مرتبط با پدیده‌های خارق‌العاده، عمدتاً نظری، ظنی و غیرقابل بازگشت به بدیهیات‌اند. از این رو در رتبه‌ای پایین‌تر از معرفت‌های بدیهی قرار می‌گیرند (مصباح و محمدی، ۱۳۹۹، ص ۹۶-۹۹).

در چنین شرایطی، اگر لازمه پذیرش یک پدیده با معرفت‌های بدیهی در تعارض باشد، باید به معرفتی ملتزم شویم که اعتبار بالاتری دارد. بنابراین، تعارض میان یک لازمه ادعا شده و معرفت بدیهی، نشان‌دهنده آن است که آن لازمه در واقع ضروری نیست و باید در دسته لوازم غیرضروری قرار گیرد. این رویکرد از پذیرش شتاب‌زده ادعاهایی که با اصول و معارف بنیادین عقلی در تضادند، جلوگیری می‌کند.

۲) تعارض میان لوازم ضروری دو پدیده مختلف

ممکن است لوازمی که به عنوان لازمه ضروری پذیرش یک پدیده (مثلاً، احضار روح) تلقی می‌شوند، با لوازم ضروری

پدیده‌های دیگر (مانند تجربه نزدیک به مرگ) در تعارض باشند. اگر پس از بررسی دقیق، این تعارض قابل رفع نباشد و اعتبار معرفتی هر دو طرف یکسان و در سطح معرفت‌های ظنی باشد، نمی‌توان بدون دلیل موجه، یکی را بر دیگری ترجیح داد. در چنین مواردی، باید هر دو را به‌عنوان «لوازم غیرضروری» تلقی کرد و تا زمانی که شواهد قوی‌تری به نفع یکی از آنها به‌دست نیاید، در پذیرش آنها توقف نمود. این رویکرد از ورود به داوری‌های غیرمستند و ترجیح‌های سلیقه‌ای جلوگیری می‌کند و انسجام منطقی ارزیابی را حفظ می‌نماید.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با واکاوی بن‌بست‌های روش‌شناختی و سوگیری‌های رایج در مطالعه پدیده‌های خارق‌العاده، تلاش داشت تا چارچوبی مفهومی و روش‌شناختی نوینی برای عبور از این چالش‌ها فراهم آورد. با تأکید بر اصولی همچون توزیع عادلانه بار اثبات، نقد «مادی‌گرایی وعده‌ای» در برابر شواهد موجود، و اتخاذ رویکردی شبکه‌ای و میان‌رشته‌ای به معرفت، کوشید تا بنیان نظری مستحکم‌تری برای تحقیق در این حوزه شکل دهد.

علاوه بر این، با ارائه شاخص‌هایی دقیق برای شناسایی و تفکیک هریک از پدیده‌های خارق‌العاده - از جمله تجربه نزدیک به مرگ، خروج از بدن، احضار روح، تله‌پاتی و رؤیای صادقه - بر اساس ویژگی‌های قابل راستی‌آزمایی و نیز بازتعریف مفاهیمی همچون تکرارپذیری (به‌مثابه تکرار الگوهای مشابه) و پذیرش مشاهده غیرمستقیم، الگویی کاربردی برای ارزیابی عینی‌تر این تجارب ترسیم گردید.

راهکار ارائه‌شده در این نوشتار، تلاشی مقدماتی است که می‌کوشد زمینه‌ای برای گذار به راه‌حل‌هایی جامع‌تر و منسجم‌تر فراهم آورد. بی‌تردید، این مسیر نیازمند نگاه دقیق، نقادانه و اصلاح‌گراانه صاحبان تفکر است. امید می‌رود که توانسته باشد گامی - هرچند کوچک - در جهت فهم بهتر این وجه پیچیده از تجربه انسانی و گشودن افق‌های نو برای بررسی‌های آتی باشد.

حقیقت - حتی اگر در هاله‌ای از ابهام پنهان باشد - با تلاش‌های صادقانه، روش‌های متناسب و ذهنی گشوده، دست‌یافتنی خواهد شد.

منابع

- امامی‌فر، حمید (۱۴۰۲). بررسی فلسفی شواهد نظریه تکامل. معرفت فلسفی، ۸۱ (۳)، ۷۸-۵۷.
- کثیری، منصور (۱۴۰۲). دلالت اتوسکوپی بر اثبات وجود بعد غیرمادی انسان. معرفت کلامی، ۱۴ (۱)، ۱۲۹-۱۴۰.
- کثیری، منصور و فاریاب، محمدحسین (۱۴۰۱). نقش و جایگاه تجربه‌های نزدیک به مرگ در اثبات وجود روح. معرفت، ۳۱ (۲۹۶)، ۷۰-۵۹.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶). آموزش فلسفه. چ هفتم. تهران: نشر بین‌الملل.
- مصباح، مجتبی و محمدی، عبدالله (۱۳۹۹). معرفت‌شناسی: سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی. چ هشتم. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- Alvarado, C. S. (2000). Out_of_body experiences. In Etzel Cardena, S. J. Lynn, & S. Krippner (Eds.), *Varieties of anomalous experience: Examining the scientific evidence* (pp.183-218). American Psychological Association.
- Blackmore, S. (2017). *Seeing Myself: What Out_of_body Experiences Tell Us About Life, Death and the Mind*. London: Robinson.
- Blanke, O. & Christine, M. (2005). Out_of_body experience, heautoscopy, and autoscopic hallucination of neurological origin Implications for neurocognitive mechanisms of corporeal awareness and self_consciousness. *Brain Research Reviews*, 50, 184-199.
- Braude, S. E. (2014). The Possibility of Mediumship. In *The Survival Hypothesis: Essays on Mediumship*, Ed. by Adam J. Rock, North Carolina: McFarland & Company. eBook.
- Carter, Ch. (2012a). *Science and Psychic Phenomena: The Fall of the House of Skeptics*. Revised edition. Rochester, VT: Inner Traditions.
- Carter, Ch. (2012b). *Science and the Afterlife Experience: Evidence for the Immortality of Consciousness*, Rochester, VT: Inner Traditions.
- Cardena, E. & Marcusson-Clavertz, D. & Palmer, J. (2015). *Parapsychology: A Handbook for the 21st Century*. Jefferson. NC: McFarland & Company.
- Fontana, D. (2005). *Is There an Afterlife?* UK: O Books.
- Grossman, N. (2002). Who's Afraid of Life After Death? *Journal of Near_Death Studies*, 21(1), 5-24.
- Hales, S. D. (2005). Thinking Tools: You Can Prove a Negative. *Think*. 4(10), 109-112.
- Irwin, H. J. & Watt, C. A. (2007). *An Introduction to Parapsychology*. North Carolina and London: McFarland & Company, Inc. publishers.

- Kaminker, J. (2014). Mediumship and Psychopathology In: *The Survival Hypothesis: Essays on Mediumship*. Ed. by Adam J. Rock, North Carolina: McFarland & Company. eBook.
- Kelly, E. W., B. Greyson, and E. F. Kelly. (2007). *Irreducible Mind*, United Kingdom, published by Rowman & Littlefield Publishers.
- Lester, D. (2005). *Is There Life After Death?* London: McFarland & Company Inc. Publishers.
- Moody, R. & Perry, P. (2011). *The Light Beyond*. New York: HarperOne.
- Metzinger, Thomas (2003). The Pre-Scientific Concept of a Soul, A Neurophenomenological Hypothesis About Its Origin, Accessed January 14, 2025. <http://sammelpunkt.philo.at/id/eprint/2485>
- Repko, A. F. & Szostak, R. (2017). *Interdisciplinary Research: Process and Theory*. Third Edition. Los Angeles: Sage.
- Roe, Ch. A. & Elizabeth C. R. (2014). Non_Parapsychological Explanations of Ostensible Mediumship, In: *The Survival Hypothesis: Essays on Mediumship*. Ed. by Adam J. R. North Carolina: McFarland & Company. eBook.
- Schwartz, G. E. R. (2002). *The Afterlife Experiments: Breakthrough Scientific Evidence of Life After Death*. New York: Atria Books.
- Schwartz, G. E. R. (2005). *The Truth About Medium*. USA: Hampton Roads Publishing.
- Stokes, D. M. (1987). Theoretical Parapsychology, In: *Advances in Parapsychological Research*. Stanley Krippner, Fifth Edition, Jefferson, NC: McFarland.
- Sudduth, M. (2014). Is Postmortem Survival the Best Explanation of the Data of Mediumship?: In: *The Survival Hypothesis: Essays on Mediumship*. Edited by Adam J. Rock. North Carolina: McFarland & Company. eBook.
- Wilson, K. (2014). A Skeptic's View of Mediumship, In: *The Survival Hypothesis: Essays on Mediumship*. Edited by Adam J. Rock, North Carolina: McFarland & Company. eBook.